

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

روحگل ثریا حشمت

۰۶ نومبر ۲۰۱۵

به مناسبت یاد بود زنده یاد خورشید عطائی!



دوستان نهایت معزز و گرامی با عرض ادب و سلام حضور همه حاضران در مجلس. بعد از مدتی باز هم خرسندم که در این جا با جمع فرهیختگان... به یاد بود از زنده یاد خورشید جان عطائی سخن هاگفته می شود و به ادامه از خاطراتش من هم خواستم سهم کوچک خود را ادا کرده بگویم، که تازه خورشید جان را چند سالی شده بود که از نزدیک می شناختم. خواستم دوستی خود را ادامه دهم خورشیدی که در من نو تابیدن گرفته بود و خطوط شعاع شعش مرا روشنی می بخشید و با احساساتش آشنا می شدم عاطفه و حرمتش جوانه های زندگیم را داشت آبیاری می کرد تادوستی خود را از ریشه قوی بسازیم. اما چرخ زمان به ما مجال آن را نداد حال به یاد همان روز های گذشته زنده یاد خورشید که از جمله زنان شاعری بود که احساسات روشن خود را توانست در قالب شعر های دل انگیز انتقال بدهد و عدم سکوت سنگین را در فضای ادبیات مرده کنونی بشکند چون شعر زاده احساسات درونی است و قلب زن کانون محبت و احساسات بشریست که هر واژه را به صورت ظریف در شعش با سلیقه ای خاص آرایش و با عقل و درایت آن را از قلمرو عشق و اقلیم احساسات که جایگاهش در تنگنای سینه یک زن یا مادر نهفته است و به جرأت گفته می توانم که زیبا ترین اشعار و قطعه هائی که در پس بلور نازک الفاظ آن احساسات زن موج می زند از این واژه های مانند هوس، عشق، درد، اندوه، امید، بیکراری، شور عطش و امثال آن همه خشت های رزین و بنا های موسیقی شعر را می سازد و اینک شعری انتخابی من که از مجموعه دود دل بر گزیده شده و از جمله اشعار زنده یاد خورشید جان عطائی که از سوز دل بیکرارش بنا یافته به حضور شما عزیزان تقدیم می دارم:

(دود دل)

بوی دودم از دماغ آید بیرون سینه ام چون سوخت از غمها درون
آب گشتم تا فنايم سوختم سوختن ها را ز شمع آموختم
کس نشد همراز درد دل مرا وای از این فریادی بی حاصل مرا
من شدم غمگین و دشمن شاد شد ننگ و نام هستی ام بر باد شد
هیچ کس از جان و دل یارم نشد چاره ساز درد و تیمارم نشد
رنج و غم شد قسمت بدبخت من کن نظر بر طاقت سر سخت من
اختر بختم ز نحس آور بیرون خانه اش ویران نما و سر نگون
تا ز شوم من نسوزد دیگران یا الهی رحم کن بر حال مان
چونکه شد خورشید نامم در جهان طالعم روشن نما مانند آن

نام چو جاوید شد مردنش آسان نیست خورشید عطائی شاعری فرهیخته که به زبان های پشتو و دری شعر می گفت و این شاعر خجسته نام که در عروقتش خون پاک انسان دوستی در جریان بود به همه مردم افغانستان تعلق دارد اورفت اما بهترین مجموعه های شعرش که به مرور زمان به طنین انعکاس افزوده خواهد شد به دسترس ما قرار دارد. روحش شاد باد! ضمناً به باز ماندگان و به خصوص دختران عزیزش عرض تسلیت گفته برایش جنت برین را از خداوند آرزو دارم.

ز آن دم که شنیدم خبری مرگ ترا خورشید
بیگانه ز جان گشتم از خبری المناک تو خورشید
درون تنگنای سینه ام بی تابى دارد غم و درد تو خورشید
تورفتی از درون کوره غم، می کشم فریاد تو خورشید
الله ای کاش نمى دیدم نمى خواندم کتاب و شعرو داستانت را
گذاشتی بر دلم داغ بزرگی از شناخت خویش تو خورشید
طنین یاد هایت را با گریه می زنم فریاد خورشیدم